

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

نام کارگروه: سیمرغ توسعه

مدیر: رضا مجیدزاده

تاریخ: ۱ مهر ۱۴۰۱

تهیه کنندگان: رضا مجیدزاده

همکاران:

عنوان: شاخص چگونگی توسعه (سیمرغ شدگی)

کلیدواژه: سیمرغ توسعه، سیمرغ شدگی، توسعه ایران، شاخص چگونگی توسعه

چکیده:

هر نظریه باید بتواند سه کارکرد اصلی را تامین کند: تبیین، پیش‌بینی و تجویز. در مقام تبیین، نظریه روابط علت و معلولی و علت وقوع پدیده‌ها یا بروز رفتارها را توضیح می‌دهد؛ در مقام پیش‌بینی، نظریه درباره مسیرها و سناریوهای احتمالی آینده، به کار می‌آید؛ و در مقام تجویز، نظریه بر اساس ساختار روابط علت و معلولی که دارد، درباره استقرار در بهترین مسیرها یا افزایش احتمال رخداد بهترین سناریوها، نسخه می‌پیچد. طی سال‌های گذشته، مدل سیمرغ توسعه در هر دو زمینه تبیین و پیش‌بینی به کار گرفته شده است و با وجود برخی اشارات در گزارش‌های متعددی مانند سناریوهای ایران ۱۴۰۰، شاخص توسعه همچنان موارد اثرگذاری بازیگران (سازمان‌های مختلف حاکمیتی و مردمی) بر توسعه را می‌سنجد و لازم است که برای انجام کارکرد تجویز، این شاخص تکمیل شود. از این روی، طراحی و سنجش شاخص چگونگی توسعه یا سیمرغ شدگی به عنوان بخش مکمل این شاخص، در دستور کار گروه سیمرغ توسعه قرار گرفت و با اتکا به بینش حاصل از مطالعات گذشته، سنجش شاخص سیمرغ گذشته، مطالعات رفتارشناسی توسعه و بینش حاصل از بازخوردهای مدل در زمینه پیش‌بینی، گزارش حاضر مبنای و دستور کار طراحی و سنجش شاخص چگونگی توسعه را شرح می‌دهد.



موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

فهرست مطالب

الف. چالش‌ها و دغدغه‌ها.....	۳
ب. چگونگی توسعه.....	۶
۱. چگونگی و مکانیزم.....	۹
ب. شاخص چگونگی توسعه.....	۱۴
ب-۱. سنجش چگونگی توسعه.....	۱۵
ب-۱-۱. انطباق راهبردی.....	۱۶
ب-۱-۲. انطباق اعمالی.....	۱۷
ب-۱-۳. کارایی مسیر.....	۱۹

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

الف. چالش‌ها و دغدغه‌ها

منظور از شاخص چگونگی چیست؟ در چیدمانی آشکارتر از واژگان، شاخص چگونگی چه چیزی را می‌خواهد بسنجد؟ آیا می‌توان چگونگی را سنجید؟ شاخص سیمرخ توسعه، قوه توسعه را می‌سنجد؛ این قوه هم از نظر انگیزش‌های بلندمدت و هم از نظر فرصت‌های مقطعی، اندازه‌گیری می‌شود. شاخص سیمرخ‌شدگی نیز به سنجش جنبه‌های رفتاری توسعه، اختصاص دارد و بر خصوصیات رفتاری مانند حقوق‌خواهی مستقیم، حقوق‌خواهی متقاطع، یا مرزبرداری هویتی، متمرکز می‌شود.

اما شاخص چگونگی توسعه، کیفیت توسعه و مسیر توسعه را در کانون توجه قرار می‌دهد و از همین روی، تجویز محور است؛ یعنی بر اساس نیازها، کژکارکردی‌ها، شکست هماهنگی، ائتلاف منابع، سیاست‌های ناسازگار و کاستی‌های موجود و مشهود در مسیر توسعه، تجویزهایی را نیز ارائه می‌دهد تا شکاف بین مسیر توسعه کشور و مسیر توسعه کشورهای روبه‌توسعه و نوظهور، ترمیم شود. بنابراین، علاوه بر ماهیت تجویزی، شاخص چگونگی توسعه، ماهیت تطبیقی نیز دارد چون برای سنجش کیفیت و چگونگی توسعه لازم است تا مسیر توسعه با یک معیار مناسب، سنجیده شود. برای این منظور، سه معیار اساسی را می‌توان لحاظ کرد: (۱) نظریات توسعه متناسب با مختصات زمانی- مکانی؛ (۲) تجربه کشورهای توسعه‌یافته در موقعیت مشابه؛ و (۳) مسیر توسعه در کشورهای همسان روبه‌توسعه یا نوظهور. در عمل، مسیر توسعه با معضلاتی پیچیده‌تر از نظریات انتزاعی توسعه، برخوردار است و از این روی، این نظریات به تنهایی نمی‌توانند معیاری بسنده برای ارزیابی چگونگی توسعه باشند. برای نمونه، تجویزهای مبتنی بر نظریات رشد محور، انباشت سرمایه و هدایت پس‌انداز به سمت سرمایه است که در قالب‌های جدیدتر آن روی مواردی مانند توسعه بازارهای سهام، تاکید می‌شود اما بدون توجه به چندین فرض اجتماعی- سیاسی مهم، این مسیر به پیش نمی‌رود؛ از جمله ناامنی که مانع از انباشت خود پس‌انداز می‌شده است و یا دستکاری اطلاعات و فرصت‌ها در بازارهای سهام در کشورهای روبه‌توسعه که مانع از جذب پس‌اندازها بوده است. گذشته از این، توسعه برابر با رشد اقتصادی نیست بلکه قلمرویی فراتر از آن را در بر می‌گیرد و این نظریه، فقط بخشی از توسعه را می‌تواند پوشش دهد. با این حال، نمی‌توان معیار نظریات توسعه و الزامات آنها را نادیده گرفت و چگونگی توسعه را بدون توجه به آنها سنجید چون برای جنبه سازگاری درونی راهبردها و سیاست‌های توسعه، معیار لازمی هستند. اما کارایی آنها در جایگاه معیار، در قالب ساختاری مشابه نظریه M در فیزیک میسر است چون در مسیر توسعه، راهبردها و سیاست‌های گوناگونی با یکدیگر ترکیب می‌شوند که هر یک منطق

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

نظری خاص خود را دارند و باید دید که آیا چیدمان M مسیر، با کیفیت معیار آن (نظریات پشتیبان به مثابه یک بسته نظری)، چقدر سازگاری دارد.

اما معیار دوم نیز به تنهایی کافی نیست زیرا در واقع، آنچه در مسیر توسعه اهمیت دارد و نتایج را مشخص می‌کند، شباهت‌ها نیست بلکه تفاوت‌هاست؛ یعنی سنجش کیفیت مسیر بر اساس قیاس و اقدامات یا نیازهای مشابه، در عین بی‌توجهی به تفاوت بین دو جامعه، موجب تجویزهای ناکافی یا حتی ناکارگر می‌شود. برای نمونه جامعه‌ای محلی را فرض کنید که کودکان آن دچار کمبود تغذیه هستند؛ تجویز مبتنی بر تجربه کشورهای توسعه‌یافته می‌تواند به صورت یارانه خوراکی برای خانوارهای این کودکان باشد. آیا این مشابهت برای اثربخشی چنین تجویزی کافی است؟ اگر معضل تغذیه ناکافی به خاطر این ویژگی فرهنگی باشد که در خانوارهای آن منطقه، کودکان بعد از سیری بزرگترها اجازه غذا خوردن دارند آنگاه توزیع یارانه خوراکی، معضل تغذیه ناکافی کودکان را حل نمی‌کند. بنابراین، در سنجش چگونگی توسعه، تفاوت‌های این‌چنینی باید به حساب آیند و این معیار به تنهایی کافی نیست.

معیار سوم می‌تواند از نظر اثر تفاوت‌ها بر چگونگی مسیر، راهگشا باشد؛ به خصوص کشورهایی که دارای ساختارهای اجتماعی-سیاسی مشابهی هستند، از نظر تفاوت با کشورهای توسعه‌یافته نیز شباهت‌هایی به یکدیگر دارند و قیاس با آنها می‌تواند معیاری لازم برای سنجش چگونگی مسیر و احتساب تفاوت‌ها در پیشبرد کارآمد مسیر باشد. با این وجود، تفاوت‌ها هنوز هم اهمیت دارند؛ تفاوت بین کشوری که مسیر آن سنجیده می‌شود با کشوری که مبنای سنجش است؛ برای نمونه، تجربه شیلی در کنترل نظامیان و گذار از دیکتاتوری نظامی پینوشه به یک جامعه بالغ در آستانه گذار به نظم دسترسی باز، دال بر این است که حفظ سهمی حداقلی برای نظامیان (سهم ده درصدی نظامیان شیلی از صنایع مس این کشور، در عین خصوصی‌سازی این صنایع) می‌تواند آنها را به پذیرش تدریجی بخش خصوصی در اقتصاد و امکان گشایش دسترسی فعالان خصوصی به حقوق مالکیتشان، راضی کند.

در کشور دیگری مانند کره جنوبی، دیکتاتوری ژنرال پارک در جریان تضاد داخلی در رویکردهای نظامیان عالی‌رتبه این کشور و با ترور پارک پایان می‌پذیرد. اما در کشورهای دیگری، نظامیان با وجود سلطه بر منابع فراوان و متنوع رانت، حضور بخش خصوصی را در کنار سهم حداقلی از منابع، نمی‌پذیرند.

در واقع، نکته مهمی که باعث اهمیت این تفاوت‌ها می‌شود، بستر کنش-واکنش است. هر سه معیار برای سنجش چگونگی توسعه اهمیت دارند و آنچه آنها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد بستر کنش-واکنش در مسیر توسعه است؛ توسعه با مهندسی اتویپایی و با طراحی یک گروه خاص (خواه دولت یا خواه یک گروه مقتدر غیردولتی) به پیش نمی‌رود. از همین روی است که توسعه در مدل سیمرخ توسعه، یک امر مبتنی

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

بر بازی و مکانیزم است. در نمونه شیلی، بازیگران لایه دومی (امریکا و شوروی) ایفای نقش می‌کنند و قدرت‌یابی پینوشه، محصول حمایت امریکا برای ایجاد سدی در برابر نفوذ شوروی سابق در امریکای لاتین است. بنابراین، بستر کنش-واکنش ابرقدرت‌ها، روی مسیر توسعه، اثر می‌گذارد. در نمونه کودکان دچار کمبود تغذیه، بازی میدان به گونه‌ای است که استراتژی غالب در جمعیت، به صورت تقدم حفظ قدرت بدنی عاملان تولید، تکثیر شده است و م‌های سازگار با آن، تکثیر می‌شود. نیازهای انسانی و منابع فیزیکی (از نظر نوع)، در نزد همه افراد، یکسان هستند و آنچه تفاوت‌ها را به وجود می‌آورد، ساختار کنش متقابلی است که مانند نهادهای رسمی، وابسته به مسیر است و بر اساس تکثیر م‌ها و شبکه‌های اجتماعی، بازتولید می‌شود. البته باید تذکر داد که اهمیت این نکته و تفاوت‌های برخاسته از آن به معنای «اختراع دوباره چرخ» نیست بلکه طبق براهین پیش‌گفته توجه به بافتار اجتماعی مسیر توسعه را برجسته می‌سازد.

با توجه به نکات بالا، شاخص چگونگی توسعه به دنبال پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای زیر است:

- آیا اساسا سیاست‌ها و راهبردها به سمت توسعه هستند؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا مسیر توسعه با اتلاف منابع، پیموده می‌شود؟ یعنی برای پیشبرد سیاست‌ها و راهبردها، منابع بیش از اندازه لازم به کار گرفته می‌شوند یا در استفاده از منابع، کارایی و بهره‌وری، در کانون توجه است؟
- اگر کل توسعه را به مثابه یک حلقه O تصور کنیم، کدام بازیگران باعث نقصان در تکمیل این حلقه می‌شوند؟
- راهبردها و مواضع کدام بازیگران مساعد مسیر توسعه و راهبردها و مواضع کدام بازیگران نامساعد مسیر توسعه است؟
- آیا مسیر توسعه با شتاب مناسب به جلو می‌رود؟
- آیا مسیر توسعه، متناسب با مقتضیات روز است؟ برای نمونه آیا راهبردها و سیاست‌ها متناسب با مقتضیات عصر دیجیتال و عصر مجازی هستند یا در مسیری وارونه و در ضدیت با تکنولوژی‌های ژانوسی، حرکت می‌شود؟
- آیا کیفیت زیرساخت‌ها برای مسیر مناسب است؟
- آیا استهلاک زیرساخت‌ها ترمیم یا نوسازی می‌شود؟
- آیا سیاست‌های توسعه‌ای کافی داریم؟
- چه سیاست‌ها و حوزه‌هایی مغفول مانده‌اند؟
- آیا این موارد با همین عنوان یا محتوی، در شاخص‌های بین‌المللی سنجیده می‌شوند؟

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

شاخص‌های بین‌المللی برای سنجش میزان پیشرفت ابعاد مختلف توسعه در کشورها، آمارهای ارزشمندی را ارائه می‌دهند اما آمارهای آنها روی چگونگی توسعه، متمرکز نیست که مهمترین دلیل آن، کشورمحور بودن چنین شاخصی است؛ یعنی می‌توان با شاخص‌های بین‌المللی دوری یا نزدیکی از اهداف توسعه را به صورت روندی (تاریخی) و مقایسه‌ای (بین‌کشوری) اندازه گرفت ولی کیفیت مسیر توسعه و پاسخ به پرسش‌های بالا، نیاز به تحلیل‌هایی دارد که این شاخص‌ها نقش متمم چنین تحلیل‌هایی را دارند. از این روی، امکان دارد این پرسش به ذهن متبادر شود که چرا این سطح از پیچیدگی لازم است؟ چون با وجود بیش از ۷ دهه برنامه‌ریزی توسعه، هنوز بسیاری از کشورها هستند که در مسیر مناسبی از توسعه، استقرار نیافته‌اند؛ چه برسد به این که در چنین مسیری، پیش رفته باشند! بنابر ملاحظات مبنی بر احتساب بافت کنش-واکنش در تحلیل چگونگی توسعه، در بسیاری از کشورها انگیزه و ترجیحات بین کارگزاران توسعه (حکمرانان) با انگیزه و ترجیحات شهروندان (مردم) و حتی روشنفکران و اندیشمندان توسعه، یکسان و سازگار نیست و گاهی اوقات، مسیر سیاست‌ها یا برنامه‌های توسعه، در جهت متضاد با خواسته‌های شهروندان یا روشنفکران، طراحی می‌شود. این ویژگی به نوع نظم اجتماعی-سیاسی، وابستگی زیادی دارد و در مواردی که سطح مشارکت سیاسی (از هر دو جنبه انتخابی و انتقادی) بالاست، چنین تضادهایی بسیار کمتر به چشم می‌خورد. بنابراین، سنجش چگونگی در چنین مواردی، نیازمند احتساب بستر لازم برای مسیر مبتنی بر نیاز روز و خواسته‌های شهروندان نیز هست و تجویزها هم به سمت پاسخ به این نیاز و هم به سمت گوشزد سیاست‌های ناسازگار و توجه‌دادن به سیاست‌های سازگار، معطوف خواهد بود.

اما پیش از تبدیل دغدغه‌ها و پرسش‌های پیش‌گفته به شاخص چگونگی، لازم است تا جنبه مفهومی چگونگی، با زرفای بیشتری کاویده شود و بر اساس این کاوش، ابعاد تجربی مترتب بر جنبه مفهومی آن، مشخص شود.

ب. چگونگی توسعه

شاید از میان مجموعه نظریات مطرح در علوم اجتماعی، فقط از نظریات توسعه، انتظار می‌رود که درباره چگونگی توسعه، نسخه مشخصی داشته باشند؛ چون بسیاری از نظریات درباره هست‌ها و توصیف روابط بین پدیده‌ها یا چستی پدیده‌ها هستند. اگرچه انتظار از هر نظریه و مدلی این است که فقط جنبه اثباتی نداشته باشد و بتوان بر اساس روابط علت و معلولی آن، جنبه هنجاری آن را نیز استخراج یا استنتاج کرد. خود نظریه توسعه، ساختار پیچیده‌ای از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و کاربرد انتظاری از

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

این دانش در عمل است. هستی‌شناسی به ماهیت جهان اجتماعی می‌پردازد؛ معرفت‌شناسی، درباره ماهیت کسب دانش معتبر درباره این جهان اجتماعی است؛ و روش‌شناسی بر تأمین چنین دانش معتبری، تمرکز دارد؛ و در نهایت، کاربرد انتظاری از این دانش نیز به حل مساله محرک تولید آن، اشاره دارد. افزون بر این، در علوم اجتماعی، هستی‌شناسی و کاربرد انتظاری دانش، تا حدود زیادی به موقعیت مشاهده‌گر نسبت به پدیده یا مساله، وابسته است.

چنانچه هستی‌شناسی متمرکز عوامل مادی باشد آنگاه پژوهش به صورت توصیفی و تبیینی خواهد بود و پژوهشگر از پدیده مورد مطالعه، جدا می‌شود. اما در صورتی که هستی‌شناسی معانی فرهنگی و فهم را برجسته کند آنگاه پژوهش، صورتی تفسیری و فرهنگی می‌یابد و مشاهده‌گر نیز درگیر پدیده می‌شود. به دیگر سخن، هستی‌شناسی درباره تمایز بین علل مادی، در یک طرف و دلایل و معانی، در طرف دیگر است. اگرچه علوم نوینی مانند نورواکونومیکس، پرسش‌های جدیدی را به ذهن متبادر می‌سازند: آیا با وجود توضیح دلیل بسیاری از رفتارها بر اساس تغییرات هورمونی و بیوشیمیایی مغز (مانند اعتماد کردن یا نکردن در نتیجه ترشح یا عدم ترشح هورمون اوکسی‌توسین)، این تمایز موضوعیت دارد؟ شاید پاسخ مقدماتی این باشد که خود نورواکونومیکس با وجود پرداختن به جنبه‌های اخلاقی و رفتاری، روی علل مادی تمرکز دارد و به معنای اعتماد و تفاوت‌های فرهنگی در زمینه اعتماد نمی‌پردازد بلکه متوجه عوامل مادی است که این تغییرات هورمونی را به وجود می‌آورد؛ علل مادی مانند تغذیه، ساختار غدد، دگرگشت زیستی و ...

در معرفت‌شناسی دو رویکرد کلی خردگرایی و تجربه‌گرایی مطرح است. خردگرایی، دانش را حاصل تفکر می‌داند اما در تجربه‌گرایی، دانش حاصل تجربه، تلقی می‌شود. اما هر یک از این رویکردها نیز روش‌هایی متناسب را می‌طلبند. اولی به قیاس منتهی می‌شود و دومی به استقرا. اما نکته مهم در تحلیل توسعه این است که بیش از میزان شباهت‌ها برای قیاس، میزان تفاوت‌ها کارسازند و اگر این تفاوت‌ها حاصل وابستگی به مسیر گذشته و قفل‌های تاریخی باشند آنگاه نمی‌توان بر اساس قیاس، نسخه‌های راهگشایی را تجویز کرد.

افزون بر این، از منظر روش توسعه در سطح نظری، می‌توان دو منظر گسستگی^۱ و پیوستگی^۲ را در علوم اجتماعی مشاهده کرد. از منظر پیوستگی، می‌توان منطق دگرگشت را به مثابه زیربنای اولیه تئوری توسعه

^۱ RAPTURE

^۲ CONTINIUTY

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

در نظر گرفت که چند ویژگی اصلی دارد که عبارتند از: کل‌گرایی و کل به مثابه موضوع تحقیق؛ ایده دگرگونی انباشتی به طوری که ناپیوستگی شدید، موضوعیت ندارد؛ ایده دگرگونی درونزا؛ ایده پیچیدگی فزاینده و جابجایی از قالب‌های اجتماعی ساده (سنتی) به پیچیده (مدرن)؛ و ایده مسیر یگانه به سمت دگرگونی. الگوی دگرگونی همچنان به سمت جامعه مدرن بود. اما در رویکرد گسستگی که می‌توان آن را رویکردی رقیب برای دگرگشت در نظر گرفت، تنش‌های اجتماعی و تضاد گروه‌ها و طبقات است که دگرگونی را به صورت گسسته و دوره‌ای ایجاد می‌کند و تئوری مارکسیستی در این دسته جای می‌گیرد. الگوی تاریخی تضاد منافع، موتور دگرگونی است و انتخاب از بین پذیرش دگرگونی تاریخی و پیگرد فرمول غیرتاریخی دگرگونی، موضوع محوری آن است؛ مانند تاکید بر آگاه‌سازی پرولتاریا.

رویکرد پیوستگی و بلوغ، چگونگی توسعه را بر محور افزایش پیچیدگی، توضیح می‌دهد اما در رویکرد گسستگی، تضاد بین نیروهای کلیدی اجتماعی است که دگرگونی را به وجود می‌آورد و ساختار جدیدی را بروز می‌دهد. اما اگر تاریخ را در بازه‌ای بسیار بلند در مطمح نظر آوریم آنگاه در عمل، ترکیبی از هر دو رویکرد پیوستگی و گسستگی درباره جامعه انسانی، مشهود است. به دیگر سخن، هیچ یک از دو رویکرد پیوستگی و گسستگی نمی‌توانند چند مرحله تاریخی را با الگوی بسنده، توضیح دهند؛ نظم اجتماعی فئودال در یک بازه نسبتاً بلند به صورت پیوسته دچار دگرگونی می‌شود اما در نتیجه این دگرگونی، قدرت چانه‌زنی گروه‌های دیگر نیز تغییر می‌کند؛ امکان دارد که این تغییر، درونزا یا برونزا باشد. در رابطه با فئودالیسم، این تغییر تا حدی برونزا و تا حدی درونزا بود و نمی‌توان آن را به طور کامل، دورنزا یا برونزای صرف دانست. از یک سوی، هزینه سنگین جنگ‌های صلیبی در افت قدرت چانه‌زنی فئودال‌ها و افزایش قدرت چانه‌زنی بورگ‌نشینان صنعت‌گر (که شمشیر و ابزار نبرد می‌ساختند) افزایش یافت و از سوی دیگر، جریان اطلاعات و آشنایی بیشتر شهروندان اروپایی با نظم‌های اجتماعی دیگر، باورهای عمومی درباره قدرت کلیسا نیز دچار تحول شد. بنابراین، انتهای این فرایند دگرگونی پیوسته به گسستگی عمیق و ظهور سرمایه‌داری اولیه انجامید.

به هر صورت، هر یک از دو رویکرد گسسته یا پیوسته باید بتواند اول مسیر تاریخی منتهی به وضع موجود را توضیح دهد و سپس به تجویز روی آورد چون بدون قابلیت تبیین، تجویز کارآمد و کارگری را نمی‌تواند ارائه کند. بنابراین لازم است تا هر رویکردی به چگونگی توسعه، همراه با یک مکانیزم مشخص برای نیل به توسعه باشد که با مشخصه‌های تبیینی آن (یعنی روابط علت و معلولی و ساختار روابط بین افراد-پدیده‌ها-روندها) سازگاری داشته باشد. در واقع، مفهوم چگونگی شامل موضع مشخصی درباره هست‌شناسی تغییر و معرفت‌شناسی نیل به تغییر است و هر دو بعد در مفهوم مکانیزم، برجسته می‌شود.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

۱. چگونگی و مکانیزم

مهمترین رکن تئوری توسعه، روش یا مکانیزم دگرگونی است. مکانیزم چند جنبه دارد که ملزومات چگونگی را لحاظ می‌کند. جنبه اول، فضای حالت موجود است که از دید یک فرد یا سازمان واحد، تعریف نمی‌شود. بنابراین، هستی‌شناسی در مکانیزم، جهان اجتماعی را با تفاوت‌های افراد از نظر ترجیحات و مواضع، در نظر می‌گیرد و انتزاع در آن به حدی نیست که تفاوت‌های اثرگذار را نادیده بگیرد. فرض کنیم صحبت از ساخت یک پل در میان باشد. اولین گام در مکانیزم، شناسایی ذینفعان و دغدغه‌داران این پل است؛ یعنی اهالی ساکن در دو طرف پل، سازمان عمومی-دولتی که مدیریت ساخت پل را به عهده خواهد گرفت، پیمانکاری که پل را خواهد ساخت و جمعیت ساکن در بالادست و پایین‌دست محل پل فرضی، مهمترین ذینفعان و دغدغه‌داران این پل هستند. اگرچه می‌توان این فهرست را کامل‌تر کرد و برای نمونه، دغدغه‌داران زیست‌محیطی پل را نیز به این فهرست افزود اما طرح این مثال، فقط برای برجسته‌سازی هستی‌شناسی در طراحی مکانیزم است. سازمان عمومی یا حکمران، بر اساس چه معیاری فرایند ساخت پل را به عهده می‌گیرد؛ خواست اهالی در میان است؟ پیمانکار این پیشنهاد را طرح کرده است؟ خود سازمان حکمران به تنهایی به این تصمیم رسیده است؟ ترجیح ساکنان دو سوی پل و بالادست و پایین‌دست پل چیست؟ اگر ساخت پل بدون احتساب این دغدغه‌ها انجام پذیرد، ممکن است نتیجه آن به عنوان دستاورد توسعه‌ای به حساب نیاید! چرا؟ از دیدگاه نظری، پل ارتباطات و حمل‌ونقل دو طرف را آسان می‌کند و افزایش می‌دهد. اما اگر ساکنان ترجیح دهند که پل اکولوژی منطقه را تخریب نکند تا آنها از شکار مدیریت‌شده آبیان بتوانند معاش خود را تامین کنند، باز هم می‌توان ساخت پل را اقدامی توسعه‌ساز در نظر گرفت؟ اگر ساخت پل فقط برای پیمانکار دارای فایده باشد و برای ارتباط دو سوی آن، مسیرهای جایگزینی وجود داشته باشد و ساخت پل منابع آبی و حتی وضعیت کشاورزی منطقه را تهدید کند، باز هم می‌توان آن را توسعه‌ساز به حساب آورد؟ بنابراین به سوال اصلی باز می‌گردیم: منطقه دارای پل، در نزد چه گروهی به عنوان حالت مطلوب، تصور شد؟! مسائل توسعه از این نمونه ساده هم پیچیده‌تر هستند چون گاهی اوقات ترجیحات و منافع دغدغه‌داران، حتی با هم متضاد است! نمونه حمایت از پیام‌رسان داخلی را

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

در نظر بگیرید. منافع طراحان این اپلیکیشن‌ها در ایجاد موقعیتی انحصاری و تحدید شهروندان ایرانی به کاربرد این پیام‌رسان‌هاست و برای دوری از رقابت، ابزارهای متنوعی مانند فیلترینگ اینترنت را با بهانه‌های مختلف، توجیه می‌کنند! آیا همراهی حکومت در حمایت از این پیام‌رسان‌ها، توسعه‌ساز است؟ آیا مکانیزمی سازگار با انگیزه‌ها و ترجیحات شهروندان ایرانی است؟ می‌توان نمونه‌های پیچیده‌تری را هم در نظر گرفت. آیا صرف شمارش درختان و تعداد کتابخانه‌های یک منطقه خاص و تقسیم کار متمرکز و دستوری برای تقسیم کار منطقه‌ای (به اصطلاح آمایش)، ترجیحات و مطلوبیت شهروندان ساکن آن مناطق را تامین می‌کند؟

گذشته از موضوع احتساب ترجیحات، موضوع متقاعدسازی برای گذار نیز از جمله ابعاد مهم در مکانیزم است. از همین روی، پیام‌ها در مکانیزم اهمیت بالایی دارند. فرض کنیم یک حالت مطلوب، توسط جامعه انتخاب یا تصور شود، چگونه باید به آن حالت مطلوب، گذر کرد؟ چون بازیگرانی هستند که منافع خود را از وضع موجود، تامین می‌کنند و از این روی، مقاومت‌هایی وجود دارد. از دیدگاه نظم اجتماعی، ائتلافی از فرادستان (خودی‌ها) وجود دارد که با تسهیم یکدیگر و نیروهای نظامی در منابع رانت، وفاداری نسبت به ائتلاف را می‌خرند. بدین ترتیب، تلاش برای تغییر این نظم با پاسخ آنها و نیروی نظامی مواجه می‌شود. آیا می‌توان با این ائتلاف، چانه‌زنی کرد؟ چون دگرگونی در فضای بدون اصطکاک، رخ نمی‌دهد و جهان اجتماعی، سرشار از ترجیحات متفاوت و گاهی متضاد است. دوباره به موضوع متقاعدسازی بازگردیم؛ متقاعدسازی از مجرای انتشار اطلاعات است و فرادستان چیره بر منابع می‌توانند اطلاعات را طوری دستکاری (خمیده) کنند که مخاطب، به درک مطلوب در نزد ایشان برسد. یعنی موقعیت، وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و مکانیزم گذار را از زاویه دید فرادستان، درک کند. گفتمان‌سازی یکی از مهمترین ابزارهای نیل به چنین درکی است. اگر دولتی بخواهد از وظایف حاکمیتی خود در قبال ثبات اقتصادی، مدیریت پیامدهای زلزله یا سیل، شانه خالی کند می‌تواند برای نمونه به این گفتمان متوسل شود که امور اجتماعی در نتیجه پایبندی شهروندان به برخی از رفتارها و اخلاقیات، سامان می‌یابد. مثلاً آلودگی هوا، زلزله یا سیل در نتیجه رواج گناه در میان شهروندان، رخ می‌دهد یا تورم نتیجه گناهان خاصی است؛ در این صورت، پیکان مسئولیت به سمت شهروندان باز می‌گردد و در چنین گفتمانی، ماهیت حکمرانی نیز

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

اصولا پرداختن به این امور نیست! البته، ممکن است سلب مسئولیت حاکمیت از خودش به این صراحت، رخ ندهد اما هنگام اعتراض گسترده شهروندان نسبت به پیامدهای موضوعات پیش گفته، چنین گفتمانی مدام ترویج و تبلیغ می‌شود. بنابراین، در شرایطی که گروه‌های مختلف از ترجیحات متفاوت و حتی گاهی متضاد برخوردارند و برخی از آنها با اتکا به منابع و کنترل منابع (گران‌ش)، اطلاعات را دستکاری (خمیده) می‌کنند، چگونه می‌توان از دانش چگونگی توسعه به مکانیزم توسعه رسید؟

اما پرسشی مهم و ریشه‌ای در علوم اجتماعی وجود دارد که حتی متقدم بر پرسش بالاست: آیا دگرگونی، نتیجه اراده انسان (فعال) است یا نیروهای ساختاری جامعه آن را محقق می‌سازند (منفعل)؟ درباره پاسخ این پرسش، اتفاق نظر وجود ندارد و موضوع اصلی، شیوه ارتباط متقابل بین فاعل و ساختار است؛ آیا فرد است که تحول ساختاری را میسر می‌سازد یا دگرگونی توسعه در نتیجه نیروهایی ورای اراده فرد (مانند تضاد طبقاتی و تحول شیوه تولید) رخ می‌دهد. هرچند که در میان دو سوی افراطی پاسخ به این پرسش، یعنی تاکید صرف روی انسان یا تاکید صرف روی ساختار، گونه دگرگونی برنامه‌محور نیز در تجربه عملی توسعه‌خواهی و توسعه‌جویی از نیمه دوم قرن بیستم، رشد کرد. شاید خردمندانه‌ترین پاسخ این باشد که در هر تحلیلی، هر دو استراتژی فردمحور و ساختارمحور، هم پای کنش ارادی در میان است و هم کنش - واکنش به بافتار کنش، وابستگی دارد و به اصطلاح وابسته به بافت است. موضوع مهم دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، دگرگونی خودجوش یا سازمانی است؛ دگرگونی خودجوش بر اساس خواست افراد و بدون اعمال زور یا فرمان از جانب یک سازمان یا حاکم، روی می‌دهد اما دگرگونی سازمانی به معنای عکس دگرگونی خودجوش است.

پرسش مهم دیگری مطرح می‌شود که با پرسش پیشین نیز ارتباط دارد: توسعه به صورت دستوری نیز محقق می‌شود یا فرایندی خودانگیخته است؟ کارل پوپر توسعه دستوری را مهندسی اتویپایی می‌نامد که با رویکرد جامعه باز، همخوانی ندارد و به دیکتاتوری می‌انجامد. در عمل نیز رویکردهای توسعه از ساختارگرایی محض در دهه ۱۹۵۰ به سمت رویکردهای کنش‌گرا و توجه به موضوعاتی مانند محیط زیست، برابری خواهی، و سمن‌ها، تحول یافته‌اند و روی الگوی غیردستوری یا حتی تعاملی، متمرکز شده‌اند؛ می‌توان رویکرد عجم‌اوغلو و رایینسون به دالان باریک را نیز از همین نوع نگاه، تلقی کرد.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

اما دگرگونی خواه از دریچه مهندسی اتوپایی دنبال شود یا خواه از دریچه دگرگشت و خودانگیختگی یا تحریک عوامل انسانی دگرگونی، قاعده‌ای ثابت و یکسان نیست و از همین روی است که بر اساس تجربیات بین‌المللی و نظریه‌های موجود توسعه، برای هر جامعه (بافتار) باید نظریه M خاص آن جامعه، تدوین شود. بنابراین، مفهوم چگونگی و تجویز از این منظر اهمیت دارد که افزون بر احتساب سه جنبه سنجش کیفیت توسعه که در قسمت اول مطرح شد، تجویز را بر اساس مفهوم طراحی مکانیزم، یعنی احتساب همه دغدغه‌داران موضوع و در یک بستر کنش-واکنش، انجام می‌دهد.

اما ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا جوامع توسعه‌یافته، چنین سطح از پیچیدگی را تحمیل کرده‌اند؟ مسیر توسعه آنها دستوری و متمرکز نبود. نکته اصلی در همین پرسش است. جوامع توسعه‌یافته، مهندسی اتوپایی نداشته‌اند بلکه با گشایش دسترسی به حقوق مالکیت، طی مسیر را به سیمرغ سپرده‌اند؛ سیمرغی که بدون نیاز به دست و پای مداخله‌گر در نظم‌یابی جامعه، محقق شده است. به دیگر سخن، در عوض دخالت دولت در تخصیص منابع و دستکاری عرصه اقتصاد یا تخریب محیط زیست، لازم است که سه اصل رفع تبعیض، مهار زورمداری و ترمیم شکاف‌ها در دستور کار حکومت‌ها قرار گیرد.

بنابراین، در مسیر مبتنی بر گشایش پیوسته دسترسی به حقوق مالکیت و رفع تبعیض‌هاست که جامعه به بلوغ می‌رسد. حتی در تاریخ ایران که سطح زورمداری بسیار بالا بوده است نیز می‌توان این نکته را مشاهده کرد. حکومت‌های پساساسانی، در عمل در پی امنیت خود بوده‌اند و اگر امنیتی گذرا در ایران مشاهده می‌شد، بیشتر پیامد خارجی این کوشش آنها برای امنیت تاج‌وتخت خودشان بود. در نتیجه، جامعه ناچار بود تا روی ارکان نهادها و شبکه‌های اجتماعی، به بلوغ برسد. بنابراین، امنیت خود را در طراحی معماری جست که امکان حرکت سریع اسب‌سواران در کوچه‌ها و ورودی خانه‌ها را محدود می‌کرد؛ مکانیزم‌های جمعی برای تولید، تخصیص و توزیع داشت؛ و هماهنگی و همکاری را در مقیاس‌های کوچک (سنت حَشَر در سیستان) برآورده می‌ساخت؛ و حتی مناقشات حقوقی را هم با نهادهای غیررسمی، حل می‌کرد. اما جوامع امروزی که مقیاس مبادلات گسترده و غیرشخصی شده است و به سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی هنگفت نیاز است، چنین امکاناتی را ندارند.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

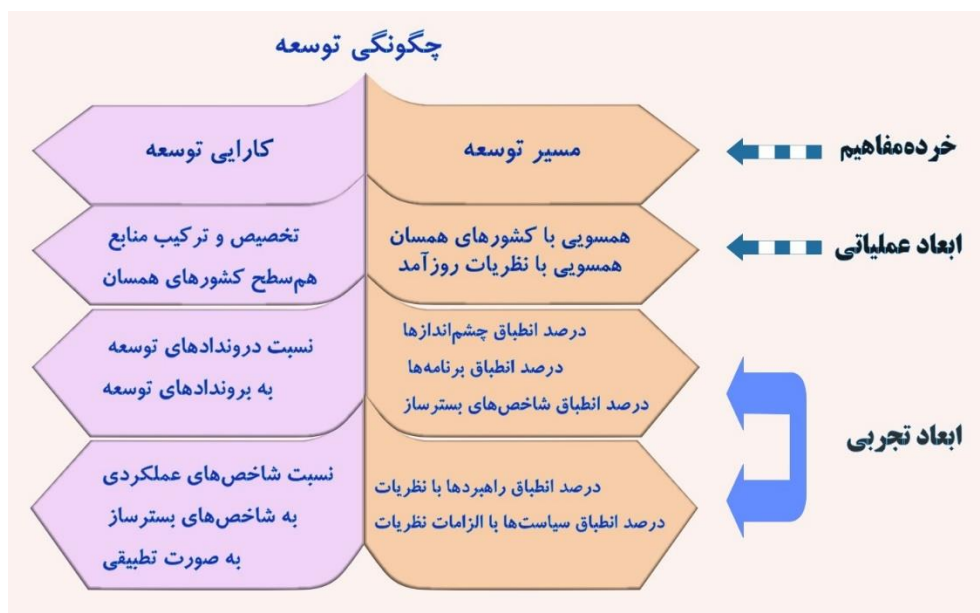
بنابراین، دولت نباید زیرساخت‌ها را به حال خود رها بکند یا به فرصت‌سازی بین‌المللی و داخلی نپردازد بلکه منظور این است که شهروندان از توانایی خودراهبری و درک فرصت‌ها برخوردارند و دولت تنها لازم است که زیرساخت حقوقی، زیرساخت نرم‌افزاری (مانند اینترنت پرسرعت) و سخت‌افزاری (مانند جاده‌های سالم و مدیریت آلاینده‌گی) را فراهم کند و باقی روند توسعه را شهروندان به پیش می‌برند. بنابراین دولت بی‌اعتنا به وظایف کلاسیک یا دولت مداخله‌گر تمامیت‌خواه، هیچ‌یک نمی‌توانند توسعه را به خوبی مدیریت کنند و به دولت **بسترساز** نیاز است؛ دولتی که همسو با خواسته‌ها و ترجیحات شهروندان و در جهت نهادهای غیررسمی حرکت کند. اما در ایران، مسئولیت‌گریزی و فرافکنی، مشخصه اصلی تمامی حکومت‌ها بوده است؛ خواه معضلات را نتیجه خشم خداوند معرفی کنند یا خواه نتیجه دسیسه‌های دشمن!

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

ب. شاخص چگونگی توسعه

نمودار ۱ ابعاد مفهومی، عملیاتی و تجربی شاخص چگونگی توسعه را نشان می‌دهد. از نظر مفهومی، چگونگی توسعه دارای دو خرده‌مفهوم مسیر توسعه و کارایی توسعه است. خرده‌مفهوم مسیر توسعه بدین معناست که آیا مسیر توسعه کشور با مسیر کشورهای همسان و نظریات توسعه، همسویی دارد یا خیر؟ آیا مسیر توسعه یا خواسته‌ها و ترجیحات شهروندان، همخوانی دارد یا خیر؟ اما کارایی توسعه بدین معناست که آیا تخصیص و ترکیب منابع در مسیر توسعه، بر اساس موازین انصاف، پرهیز از تبعیض، سهم متوازن و هم‌سطح با کشورهای همسان، انجام می‌پذیرد یا خیر؟ بنابراین مسیر توسعه به درصد انطباق چشم‌اندازها (با توجه به شباهت‌های ساختاری، جمعیتی و ...)، درصد انطباق برنامه‌ها برای مقایسه کشورها و درصد مشارکت سیاسی، درصد انعکاس خواسته‌ها و ترجیحات شهروندان در برنامه‌ها و انطباق نهادهای رسمی و غیررسمی برای ارزیابی سازگاری درونی مسیر، توجه دارد. اما کارایی توسعه بدین معناست که نسبت بروندها به درونداهای سیستم توسعه، با کشورهای همسان، مطابقت دارد یا این که ائتلاف منابع، مشاهده می‌شود؟

نمودار ۱. ابعاد مفهومی، عملیاتی و تجربی چگونگی توسعه

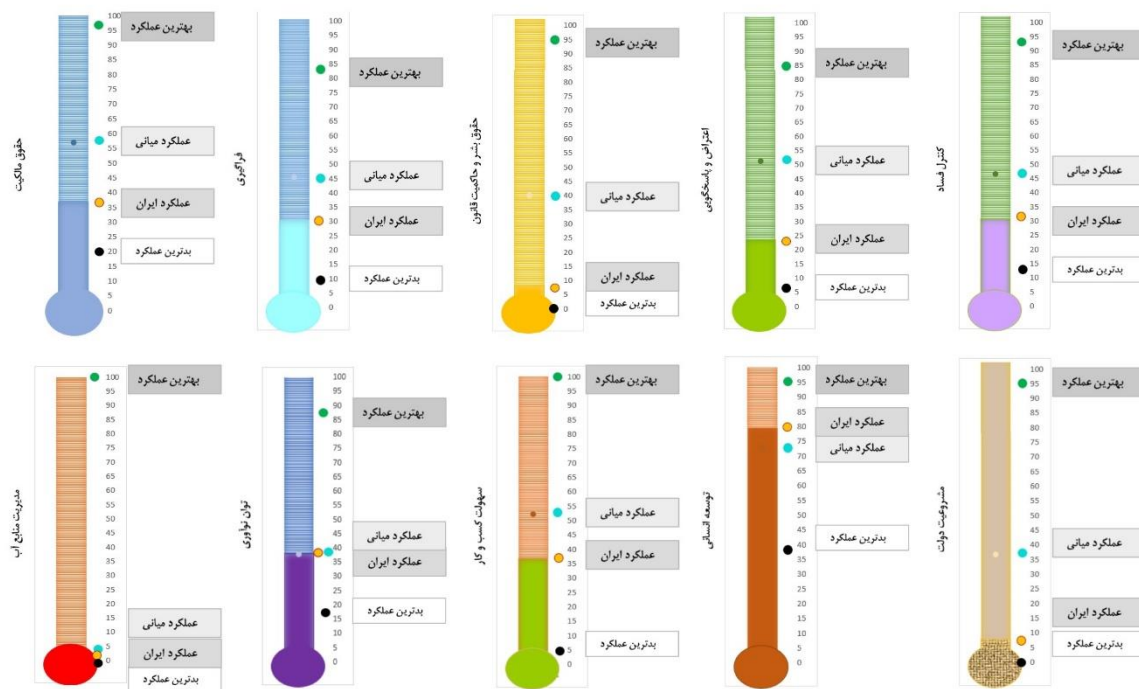


موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

ب-۱. سنجش چگونگی توسعه

اگرچه نمی‌توان کل شاخص چگونگی را با اتکا به فهرست شاخص‌های بین‌المللی توسعه سنجید و برای نمونه، برای سنجش مواردی از قبیل انطباق راهبردها نیاز به مقایسه موردی کشورهای همسان است اما شاخص‌های بین‌المللی، بینش‌های مهم و کلیدی پرشماری را در خود دارند. در نمودار ۲، آخرین وضعیت شاخص‌های مهم توسعه ایران با شاخص‌های کشورهای دارای بدترین عملکرد، بهترین عملکرد و عملکرد میانی جهانی، مقایسه شده است. بنابراین، هر دماسنج بازتابی از چگونگی توسعه ایران در مقایسه با کشورهای جهان است. به خصوص اگر توسعه انسانی به مثابه یکی از دروندادهای مهم توسعه در نظر گرفته شود آنگاه شاخص‌هایی مانند توان نوآوری، بروندادهای توسعه را نمایندگی می‌کنند. طبق نمودار، در حالی که ایران در زمینه توسعه انسانی به بهترین عملکرد، بسیار نزدیک است اما در زمینه توان نوآوری در سطحی پایین‌تر از عملکرد میانی قرار دارد!

نمودار ۲. مقایسه شاخص‌های توسعه ایران با عملکرد کشورهای جهان



ماخذ: برگرفته از شاخص‌های بین‌المللی لگاتوم، حکمرانی خوب، حقوق مالکیت، عملکرد زیست‌محیطی و توسعه انسانی

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

در نمودار ۲، مدیریت منابع آب نیز وضعیت وخیمی را نشان می‌دهد؛ چگونه چنین ناکارایی به وجود آمده است؟ چرا درونداد مناسب و باکیفیت توسعه انسانی به برون‌داد متناسبی نمی‌انجامد؟ نگاهی به شاخص‌های بسترساز تبدیل درونداد به برون‌داد (شاخص‌های انگیزشی، بسترساز و هماهنگ‌ساز) نشان می‌دهد که تجویزها باید معطوف به چه مواردی باشد. شاخص حقوق مالکیت، حقوق بشر و حاکمیت قانون، اعتراض و پاسخگویی، کنترل فساد و مشروعیت دولت برای ایران، عملکردهای بسیار ضعیفی دارند و ناکارایی مسیر توسعه ایران، به خاطر ضعف در این شاخص‌هاست. بنابراین، جنبه‌های ناکارایی مسیر توسعه ایران بر اساس این شاخص‌ها قابل شناسایی است؛ ناکارایی از بابت ضعف در انگیزش، بسترسازی و هماهنگ‌سازی متناسب با مسیر و ساختار کشورهای دارای عملکرد توسعه‌ای خوب.

ب-۱-۱. انطباق راهبردی

عربستان سعودی از چند جهت گزینه مناسبی برای مقایسه با ایران است؛ از جمله این که هر دو کشور مدت زمان مدیدی را به درآمد حاصل از فروش نفت متکی بوده‌اند؛ هر دو کشور تقریباً در یک برهه به سمت اقتصاد بدون نفت، گام برداشته‌اند؛ هر دو کشور خود را قطب راهبردی منطقه خاورمیانه می‌دانند؛ و هر دو کشور دارای ساختار حقوق اساسی مبتنی بر یک دین رسمی هستند.

چشم‌انداز راهبردی هر دو کشور برای افق ۲۰۲۵ (۱۴۰۴)، انطباق زمانی دارد اما با وجود چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، ایران سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را نیز به درستی و به طور کامل اجرا نکرده است. جدول ۱ مقایسه‌ای از چشم‌اندازهای جدید ایران و عربستان در هزاره سوم میلادی را نشان می‌دهد. در اسناد چشم‌انداز ۲۰۲۵ دو کشور، ایران ۲۰۲۵، کشوری توسعه‌یافته توصیف شده است که اقتصادی دانش‌بنیان دارد و از تعامل سازنده با جهان، برخوردار است؛ فرصت‌های برابر، امنیت غذایی، توزیع مناسب درآمد، دوری از فساد، برخورداری از محیط زیست مطلوب، نبود تبعیض و جایگاه اول منطقه از نظر اقتصادی، علمی، فناوری از دیگر مشخصه‌های ایران ترسیمی برای افق ۲۰۲۵ است. در سوی دیگر، عربستان ۲۰۲۵ دارای اقتصادی متنوع‌تر، رفاه شهروندان، آموزش باکیفیت، مهارت لازم برای رفاه و با موتور بخش خصوصی، توصیف شده است. در مقام مقایسه، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران کنار گذاشته شد و در عمل، تعامل سازنده با جهان به

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

تنش مستمر با جهان، تبدیل گردید. علاوه بر این، عربستان در چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود، فایده‌مندی از موقعیت راهبردی خود در خاورمیانه، هاب متصل‌کننده سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا و جامعه پرطراوت و چالاک را ترسیم کرده است. برنامه عربستان این است که چشم‌انداز مزبور را با تبدیل‌شدن به هاب لجستیک جهانی، بهبود وضعیت رقابت‌پذیری خود، افزایش سهم بخش خصوصی به ۶۵ درصد، بهبود رتبه دولت الکترونیکی، بهبود شاخص سرمایه اجتماعی و افزایش مشارکت زنان (به ۳۰ درصد) جامه عمل بپوشاند.

جدول ۱. مقایسه انطباق راهبردی ایران و عربستان

چشم‌انداز	ایران		عربستان	
	۲۰۲۵/۱۴۰۴	اقتصاد توسعه‌یافته تعامل سازنده با جهان دانش‌بنیان فرصت‌های برابر امنیت غذایی توزیع مناسب درآمد دور از فساد پرخوردار از محیط زیست مطلوب نبود تبعیض جایگاه اول منطقه	منظر مبهم مقید به مفاهیم مبهم ارزش‌ها اکثر اهداف در حد اهداف اعلامی ماند	منظر دقیق کمترین قید ارزشی تاکید بر محوریت بخش خصوصی تاکید بر کامیابی شهروندان تاکید بر مهارت‌های منجر به رفاه
۲۰۳۰/۱۴۰۹		در ایران نزدیک به ۵۰ درصد	توسعه SMEها بهبود شاخص رقابت‌پذیری از ۲۵ به ۱۰ درصد سهم بخش خصوصی از ۴۰ به ۶۵ درصد افزایش مشارکت زنان به ۳۰ درصد تبدیل به هاب لجستیک جهانی بهبود رتبه دولت الکترونیکی بهبود شاخص سرمایه اجتماعی افزایش نسبت افراد ورزشکار به ۴۰٪	فایده‌مندی از موقعیت راهبردی فایده‌مندی از قدرت سرمایه‌گذاری فایده‌مندی از مرکزیت جهان عرب و اسلام پیشران یکپارچگی تجارت بین‌المللی اتصال سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا دولت اثربخش مسئولیت‌پذیری اجتماعی جامعه پرطراوت و چالاک

ب-۱-۲. انطباق عملی

اگر مبنای چگونگی توسعه، برای چشم‌انداز ۲۰۲۵ دو کشور ایران و عربستان در نظر گرفته شود آنگاه جدول ۲ نشان می‌دهد که انطباق عملی مسیر توسعه بین ایران و عربستان، ۵۲٫۸۷ درصد است. به دیگر سخن، اگر دو جنبه اقتصاد دانش‌بنیان و تعامل سازنده با جهان به عنوان سیاست راهبردی، در نظر گرفته شود آنگاه مقایسه شاخص‌های بین‌المللی ایران و عربستان در این دو زمینه نشان می‌دهد که با وجود عدم تاکید صریح در چشم‌انداز عربستان برای این موارد، عملکرد ایران تنها به اندازه ۵۲ درصد از عملکرد

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

عربستان بوده است. در رابطه با شاخص‌های مربوط به اقتصاد دانش‌بنیان در شاخص رقابت‌پذیری جهانی مجمع جهانی اقتصاد، به خصوص دو زیرشاخص صادرات کالاهای فناوری ارتباطات و اطلاعات به مثابه درصدی از کل صادرات و میانگین کیفیت موسسات آموزش عالی، انطباق بیرونی مسیر برای ایران به اندازه ۱۷,۷۲ و ۱۷,۲۵ درصد عربستان است. اگرچه، در شاخص‌های خروجی، ایران وضعیت بهتری دارد و صادرات کالاهای‌های تک آن به اندازه ۷۷,۹۳ درصد عربستان است.

اما در زمینه تعامل سازنده با جهان، ضعف مشهودی به چشم می‌خورد و عملکرد ایران، ۶۳ درصد عربستان بوده است. نزدیکی چین به عربستان در طی روزهای آغازین سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که وضعیت این شاخص برای ایران، بدتر خواهد شد.

جدول ۲. میزان انطباق اعمالی مسیر توسعه بین ایران و عربستان

انطباق بیرونی مسیر	شاخص عملیاتی	ایران	عربستان	
حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان	صادرات کالاهای فاوا (درصدی از کل صادرات کالا)	۰.۰۱۶۳	۰.۰۹۲۲	۰.۱۷۷۲
	پوشش شبکه اینترنت	۰.۸۹۵۰	۰.۹۷۴۷	۰.۹۱۸۲
	میانگین کیفیت موسسات آموزش عالی	۰.۰۴۵۵	۰.۲۶۳۵	۰.۱۷۲۵
	ظرفیت جذب افراد مستعد	۰.۲۴۱۲	۰.۶۶۳۰	۰.۳۶۳۷
	مجموعه مهارت‌های دانش‌آموختگان دانشگاهی	۰.۲۴۴۲	۰.۷۴۷۲	۰.۳۲۶۹
	دسترسی به آموزش باکیفیت	۰.۵۱۳۳	۰.۷۹۷۵	۰.۶۴۳۶
شاخص تعامل سازنده با جهان	صادرات کالاهای‌های تک	۰.۴۷۴۱	۰.۶۰۸۳	۰.۷۷۹۳
	شاخص عملکرد لجستیک	۵۷.۰۰۰۰	۶۰.۲۰۰۰	۰.۹۴۶۸
	رتبه اعتباری کشور	۰.۳۸۲۲	۰.۷۵۰۰	۰.۵۰۹۷
	هزینه ریسک کشور	۰.۴۱۸۷	۰.۹۳۱۱	۰.۴۴۹۷

در رابطه با انطباق درونی مسیر، چند شاخص مهم وجود دارد که وضعیت انطباق درونی را نیز به صورت مقایسه‌ای بین کشورها، میسر می‌سازد. جدول ۳ نسبت چند شاخص مهم معرف انطباق درونی مسیر توسعه ایران به عربستان را نشان می‌دهد. به عنوان مهمترین شاخص، نسبت اجماع درباره دموکراسی و اقتصاد بازار در ایران نسبت به عربستان، عدد ۰,۳۳ درصد را نشان می‌دهد؛ یعنی در ایران، این اجماع تنها به اندازه ۳۳ درصد عربستان است و در نتیجه، تضادهای گفتمانی شدیدی وجود دارد که نشانگر انطباق درونی مسیر اندک در توسعه ایران نیز هست.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

در واقع، میانگین انطباق درونی مسیر توسعه ایران نسبت به عربستان، ۶۸ درصد است و تنها در زمینه حامی‌پروری، ایران وضعیت بهتری دارد که با توجه به تحولات اخیر در حوزه سیاست‌گذاری راهبردی در ایران، به نظر می‌رسد که این شاخص، تضعیف خواهد شد.

جدول ۳. نسبت چند شاخص مهم معرف انطباق درونی مسیر توسعه ایران به عربستان

۰.۳۳	اجماع درباره دمکراسی و اقتصاد بازار
۱.۵۵	حامی‌پروری
۰.۵۴	حفاظت از حقوق مالکیت
۰.۳۲	تنظیم تعارض منافع
۰.۶۵	فساد بخش عمومی
۰.۷۱	آزادی مطبوعات از سانسور دولتی

ماخذ: گزارش شاخص لگاتوم

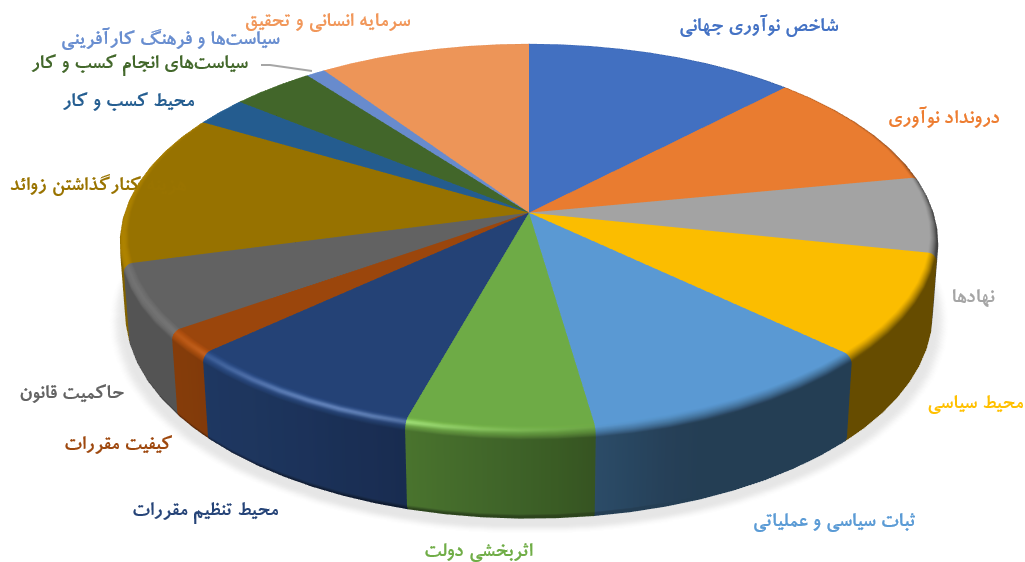
ب-۱-۳. کارایی مسیر

اما به عنوان واپسین بخش از شاخص چگونگی، کارایی مسیر نشان می‌دهد که نسبت درونداها به برونداهای توسعه، چقدر است؟ اگر شاخص نوآوری جهانی را به مثابه یک شاخص مهم که گویای وضعیت اقتصاد دانش‌بنیان نیز هست، در نظر بگیریم آنگاه مقایسه بین ایران و عربستان، نکات مهمی را برجسته می‌سازد: اول، نسبت درونداد نوآوری ایران به عربستان، برابر با ۷۹ درصد اما نسبت برونداد نوآوری ایران به عربستان، برابر با ۱،۴۴ درصد است. به عبارت دیگر، بسترسازی نوآوری در ایران، نسبت به عربستان، اندازه حدود سه‌چهارم است اما از نظر برونداد نوآوری، ایران از کارایی بیشتری برخوردار است. مهمترین تفسیر از این نسبت، برتری سرمایه انسانی و واحدهای نوآوری نسبت به هم‌تایان عربستانی است که در مقایسه با ورودی کمتر بسترهای لازم، برونداد بهتری را ارائه می‌دهند. برای نمونه، تامین مالی استارت‌آپ‌ها و اسکیل‌آپ‌ها در ایران نسبت به عربستان، ۶۶ درصد و همکاری دانشگاه و صنعت در زمینه تحقیق و توسعه، ۵۱ درصد است در حالی که نسبت خلق دانش ایران به عربستان، برابر با ۲،۲۷ و

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

حق انحصاری ثبت اختراع به تولیدناخالص داخلی، برابر با ۷۷۶ درصد است. با این وجود، از نظر صادرات های تک و خدمات فاوا، نسبت ایران به عربستان، ارقام ۲۷ و ۲۲ درصد را نشان می‌دهد. نمودار ۳ و ۴، به ترتیب، نسبت دروندادهای نوآوری و نسبت بروندادهای نوآوری ایران به عربستان را به تصویر می‌کشد. نسبت‌ها بر اساس گزارش سال ۲۰۲۳ شاخص نوآوری جهانی، محاسبه شده‌اند.

نمودار ۳. نسبت دروندادهای منتخب نوآوری ایران به عربستان



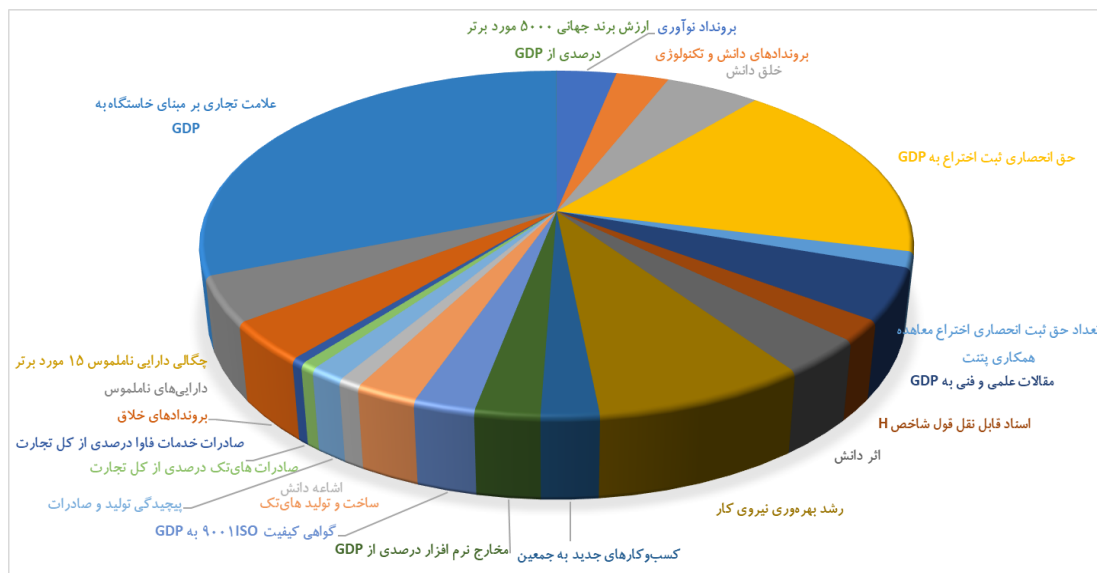
اندازه هر برش در نمودارهای ۳ و ۴، نماینده اندازه نسبت عملکرد ایران به عربستان است؛ هر چه این برش بزرگتر باشد یعنی عملکرد ایران به عملکرد عربستان نزدیک یا حتی از آن بزرگتر است و برعکس.

در نمودار ۳ مشاهده می‌شود که شاخص نوآوری جهانی دو کشور به هم نزدیک است؛ همچنین سرمایه انسانی و تحقیق هر دو کشور نیز نزدیک است اما ایران به طور خاص، در زمینه کیفیت مقررات، محیط کسب‌وکار، سیاست‌های انجام کسب‌وکار و سیاست‌ها و فرهنگ کارآفرینی، ضعف نشان می‌دهد.

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

اما نمودار ۴ نشان می‌دهد که نقطه قوت ایران در زمینه شاخص علامت تجاری بر اساس خاستگاه و حق انحصاری اختراع است. اما در زمینه صادرات های تک و فناوری اطلاعات و ارتباطات، برون داد دانش و تکنولوژی، ضعف به چشم می‌خورد و بیشترین ضعف ایران در زمینه سخت‌افزاری یا عینی است تا نرم‌افزاری و تئوری.

نمودار ۴. نسبت برون‌دادهای منتخب نوآوری ایران به عربستان



در نهایت، جدول ۴ نشان می‌دهد که شاخص چگونگی توسعه ایران، برابر ۷۵٫۶۷ درصد است. اگرچه انطباق راهبردی برای اسناد چشم‌انداز، بدون احتساب کنار گذاشته شدن سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در نظر گرفته شده است و با احتساب این واقعیت، رقم به صفر می‌رسد. در واقع، از نظر اسمی، انطباق ایران سه‌چهارم انطباق عربستان است اما از نظر واقعی، سیاست‌های مبتنی بر افزایش تضاد بین سیاست‌های راهبردی دستگاه‌های حکمرانی با خواسته‌های شهروندان ایرانی، این فاصله را افزوده است چون عربستان در طی چندسال گذشته، به سمت کاهش این تضادها گام برداشته است و انتظار می‌رود که فاصله، بیشتر شود. افزون بر این، بخشی از عملکرد ایران در کارایی مسیر به خاطر انباشته خوب سرمایه انسانی آن

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

است که مهاجرت گسترده این سرمایه ارزشمند نیز به طور حتم، کارایی مسیر را کاهش داده و هزینه‌های سیاست‌های ضدتوسعه را بیش از پیش، هویدا خواهد کرد.

جدول ۴. شاخص چگونگی توسعه ایران

۸۳.۳	انطباق راهبردی
۵۲.۸	انطباق اعمالی
۹۸.۶	کارایی مسیر
۶۸	انطباق درونی
۷۵.۶۷	چگونگی توسعه ایران



موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره پاسارگاد

<http://www.iranvision۱۴۰۴.com/>

آدرس:

- میدان هفت تیر، خیابان شهید لطفی، پلاک ۱۹، طبقه اول (زنگ وسط)
- صندوق پستی: ۶۶۴۳۳ - ۱۵۸۹۸

تلفن:

(+۹۸۲۱)۸۸۳۱۹۵۰۰

ایمیل:

rezamadjizadeh@itrc.ac.ir
